

مطابق متن فوق، بر اساس اندیشه امامیه حکومت اسلامی دارای فرم و ساختاری مشخص حتی در عصر غیبت است (پاسخ سوال دوم) و مقوم آن نصب از طریق معین است. نوعی حکومت که اساس آن را نظام مذهبی و دینی تشکیل می‌دهد (تئوکراسی)^۱، (پاسخ پرسش اول).

البته بر اساس باور ماتن، در عصر غیبت هر چند مقوم حکومت اسلامی، تئوکراسی محض نیست و مردم حق انتخاب دارند لکن بازهم از فرم معینی برخوردار است، هر چند مقید به انتخاب در یک مرحله یا غیر آن نیست. متن فوق ورودی به پاسخ دادن به پرسش سوم ندارد، هر چند با توجه به مبانی نظری صاحب آن می‌توان گفت: وی از مشروعیت «حکومت به اسلام نزدیک تر» دفاع می‌نماید.

ادامه تتبع (از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

در قانون اساسی ج. ا. ایران عنوان حکومت ایران «جمهوری اسلامی» اعلام شده است (فصل اول / اصل اول) و در اصل پنجم آن گفته شده:

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد». مطابق این اصل، مقوم حکومت جمهوری اسلامی، بودن فقیه عادل، زمان آگاه و مدیر در هرم قدرت است. و این شبهه که کارشناسان و پدیدآوردندگان این قانون به صدد حصر حکومت در شکل خاص نبوده، بلکه یکی از اشکال آن را بیان کرده اند و بر این اساس نمی‌توان از این اصل برداشت خاصی داشت، قابل دفع است با این توضیح که تصویب کنندگان این قانون این اصل را جایگزین اصل پنجم قانون اساسی پیش از بازنگری کرده اند؛ اصلی که بر انحصار در یک قالب خاص تاکید نداشت. متن اصل سابق بدین قرار بود:

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و آگاه به زمان شجاع مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتیکه هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد».

متولیان امر بازنگری در قانون اساسی، شبیه رفتار فوق را در اصل یکصد و هفتم داشته‌اند و تغییراتی را نسبت به اصل یکصد و هفتم از قانون اساسی پیش از بازنگری داشته‌اند. متن فعلی اصل ۱۰۷ این است:

۱ . theocracy

۲ . فتامل.

«پس از مرجع عالیقدر و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس سره شریف که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته شده و پذیرفته شده‌اند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت.»

و متن پیشین این است:

« هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همانگونه که در مورد امام خمینی چنین شده است، این رهبر، به ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را برعهده دارد. در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم، درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند، بررسی و مشورت می‌کنند هر گاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری ببینند، او را به عنوان رهبر مردم معرفی می‌نمایند. و گرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند.»

تغییراتی که متن فعلی قانون اساسی نسبت متن پیشین دارد و -بالطبع- بی ارتباط با مباحث ما نیست به قرار ذیل است:

ا. متن فعلی، تعیین رهبر را منحصراً به عهده خبرگان منتخب مردم نهاده است بر خلاف متن پیشین که تکرار آن چه را در مورد امام خمینی رخ داد، راهی برای به دست گرفتن رهبری قانونی و رسمی می‌داند. ب. در متن فعلی، شورای رهبری حذف گردیده است.

ج. در متن پیشین «صلاحیت مرجعیت» و «یک مرجع» ذکر شده بود در حالی که در متن فعلی از این مصطلح استفاده نشده است، البته در اصل یکصد و نهم فعلی شرط اول رهبر، «صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه» بیان گردیده است که گاه مساوی با صلاحیت مرجعیت تفسیر می‌شود، این اصل جایگزین اصل ۱۰۹ پیشین قرار داده شده که در آن آمده بود: «۱. صلاحیت علمی و تقوای لازم برای افتاء و مرجعیت».

۱. جمع بین این دو تعبیر در یک اصل و راستا، قابل تأمل می‌نماید!